

## اشاره

در تاریخ ششم خرداد ماه سال جاری در جلسه شورای برنامه‌ریزی پیش دبستانی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، سرکار خانم دکتر مفیدی، عضو این شورا و استاد دانشگاه علامه طباطبایی نظرات خود را در خصوص نقد و بررسی اهداف برنامه‌های پیش دبستانی بیان نمودند که در ادامه می‌خوانید. لازم به ذکر است که این نقد و بررسی در جلسات بعدی ادامه خواهد داشت.

داشته باشیم تا زمینه‌ای برای موضوع‌های بعدی فراهم شود.

در بخش مقدماتی، عرض می‌کنم که به هر حال در تربیت یک انسان باید این سؤال مهم را داشته باشیم که تربیت چه انسانی مورد نظرمان است؛ به ویژه انسانی که در سال‌های حساس، سرنوشت‌ساز نخست زندگی است. در این باره تعریفی که از هدف می‌توان داشت ضمن کمی پیچیدگی در هر جامعه، دارای مبانی عمومی و خاصی هم هست و بیشتر مشکل ما این است که پاسخ دهیم ما خواستار رسیدن به چه چیزهایی هستیم؟ پاسخ به این سؤال در جوامع گوناگون با زیربنای مختلف عملی است و معمولاً نیاز به هم‌اندیشی و رسیدن به یک پارچگی و وحدتی دارد تا در تربیت آن انسان ابهام زیادی پدید نیاید.

از این رو در همه کتاب‌هایی که در حوزه برنامه‌ریزی نگاشته می‌شوند هدف به صورت نقشه راه معرفی می‌شود و نگاهشان بیشتر به مبانی جامعه‌شناختی و اجتماعی، فلسفی، روان‌شناسی و فرهنگی معطوف است البته باید اضافه کنم که در وضعیت جدید، مبانی بومی و فرهنگی جایگاه

ضمن تشکر از همه عزیزانی که در شکل‌گیری هدف‌های برنامه درسی در دوره پیش از دبستان نقش داشته‌اند؛ امیدوارم که با پیش‌زمینه‌هایی اصولی نیز که فراهم آورده‌اند، به درستی تحقق یابند. با توجه به تکلیفی که از طرف شورای برنامه‌ریزی پیش دبستانی که بنده نیز افتخار عضویت در آن را دارم، محمول شده است نقد و تحلیل هدف‌های دوره پیش از دبستان را حضور همه عزیزان تقدیم می‌کنم.

البته موضوع‌های بسیاری مطرح است، اما با توجه به زمان و کاربرد کردن موارد، مطالب را در سه بخش ارایه خواهم داد. بخش مقدماتی درباره هدف‌ها و مأموریت‌های اساسی کار در این دوره است؛ بخش دوم بررسی هدف‌های یازده‌گانه ثبت شده در کتاب راهنمای برنامه پیش از دبستان و در بخش سوم و پایانی نیز به چند سؤال مهم و چالش‌هایی که اعضا می‌توانند دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود را نیز مطرح کنند. خواهم پرداخت، البته، در بخش سوم هدف این نیست که به پاسخ برسیم، بلکه در واقع نگاه این است که پیرامون سؤالاتی که مطرح خواهیم کرد، تفکر و اندیشه‌ای

مهمی دارد. افزون بر این ممکن است مبانی سلیقه‌ای و ذوقی و زیبایی‌شناختی نیز خود را در هدف ما نشان دهند. به عبارت بهتر در شکل‌گیری بعضی از هدف‌های جوامع سلیقه و اندیشه‌های خاصی هم محور قرار می‌گیرد، اما نه مانند سلیقه و رأی فردی بلکه همچون سلیقه‌ای که جا افتاده و پذیرفتنی است.

هدف من در اینجا ورود به این موضوع نیست، بلکه بیشتر جلب توجه دوستان به پایه‌های شکل گرفته از گذشته تاکنون در اندیشه صاحب‌نظران، کتاب‌ها و دیدگاه‌های افراد واثق است. در طرح تغییر نظام کشورمان که هدف‌هایش در سال ۱۳۷۳ در کتابی به ثبت رسیده و حاصل اندیشه افراد گوناگونی بوده است این گونه آمده است که هدف‌های فعلی و نیز هدف‌های حتی فرامرزی باید در شکل‌دهی به هدف‌های دوران تحول نقش داشته باشد و باید الگویی به دست دهد که برنامه‌ریزان هدف‌ها را با آنها معنا و بازسازی کنند تا به نوآوری منتهی شود.

به عبارت بهتر در شکل‌دهی به هدف‌های دوران تحول جامعه ما، باید به هدف‌های پیشین نگاه فرامرزی و درونی داشته باشیم تا بتوانیم به هدف‌هایی برسیم که حاصل آن تربیت انسان خواهان جامعه مورد نظرمان است. در نگاهی کلی این هدف‌ها در نهایت برای شکل‌دهی به همه جنبه‌های رشد انسان مثل بعد جسمی

# نقد و تحلیل هدف‌های برنامه درسی دوره پیش از دبستان

دکتر فرخنده مفیدی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

- حرکتی، شناختی، روانی و هیجانی و اجتماعی و زیباییشناختی و زبان و گفتار سازماندهی می‌شوند.

رویکرد فطرت‌گرا و نیز کل‌نگر می‌گوید که انسان موجودی یکپارچه است و همه جنبه‌های وجودی او به هم مربوطند. اشکال ما هم همین‌جاست و باید در مقدمه عرض کنم که عمدتاً این یکپارچگی گاه مغفول مانده است به طوری که جایگاهش در هدف‌های فعلی نیز خالی از ابهام نیست. مثلاً در گذشته به بعدشناختی ارزش زیادی‌تری داده‌ایم که تفکرورزی و خلاقیت در آن سهم مهمی نداشته است. در حقیقت گویی شناخت محض و معرفت‌های خاصی در تحقق هدف‌ها لحاظ شده است. در بعد روانی و هیجانی و حتی حرکتی و جسمی نیز کار پرحاصلی صورت نگرفته است. تصویری که از انسان و قابلیت‌هایش در برنامه‌ها بوده است ما را به سمت و سوی انسانی با قابلیت حرکت و مهارکننده هیجانات و مدیریت روان خود هدایت نکرده است و گاه نیز منع حرکات و رویکردهای دیگر مورد نظر قرار گرفته است که امروز دشواری‌هایش را نشان می‌دهد. و در نهایت هدف‌ها ما را به سمت و سویی نبرده که در سال‌های پایه کاری اصولی کنیم. ولی امروزه، خوشبختانه تربیت انسان‌هایی با قابلیت‌های گوناگون در اندیشه هدف‌گذاران و برنامه‌ریزان است و حد و مرز زیادی هم ندارد. یعنی از همان سال‌های اساس، سعی

داریم ابهامات را بکاهیم و همه جنبه‌های انسان را باور کنیم و هدف‌های این دوره از اهداف دوره‌های بالاتر جدا نیست. چون انسان به سمت و سوی تعالی حرکت می‌کند، ایستا نیست، پویاست و در زمان‌هایی متوقف و ساکن نمی‌شود. در طی ۴۰-۵۰ سال گذشته همه کسانی که در زمینه سازماندهی هدف‌ها در جامعه‌مان مشغول به کارند، تلاش کرده‌اند تا این مطلب را جا بیندازند که آغاز یادگیری، آغاز مدرسه رفتن نیست و همه چیز از دوره دبستان شکل نمی‌گیرد، بلکه سال‌های پایه، سال‌هایی شکل‌دهنده یا پیش‌نیاز دوره‌های بعدی هستند.

با پذیرش این مهم، می‌پردازم به بخش دوم که تحلیلی بر هدف‌هایی است که در کتاب راهنمای برنامه پیش‌دبستانی آمده است.

اولین نکته‌ای که باید در ذهن پیروانیم این است که هدف‌های موجود در این کتاب بر پایه چه مبنایی شکل گرفته است؟ ضمناً این غلط مصطلح را نیز باید به گونه‌ای پاسخگو باشیم که پیش‌دبستان (Preschool) فقط یک سال قبل از ورود به دبستان و دوره آمادگی نیست، بلکه از تولد تا شش سالگی و آغاز یادگیری رسمی گسترده‌تری دارد و هر جامعه‌ای نیز با توجه به سن ورود کودکان تعاریف خویش را مورد نظر قرار می‌دهد. حالا اگر در این کتاب، فقط هدف‌های دوره یک ساله پیش از

مدرسه را مطرح کرده است باز هم جای سؤالی دیگر باقی است که مبانی سال‌های پایین‌تر چگونه است؟

متأسفانه در جامعه ما متولیان و تصمیم‌گیرندگان آموزش‌های پیش‌دبستانی متعدّدند و مشاهده می‌شود که مثلاً سازمان بهزیستی برای کودکان تا سه سال و یا ۴-۵ سال و حتی بالاتر هدف‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی دارد که با دوره‌های آمادگی آموزش و پرورش همخوانی مناسبی ندارد و گاه متفاوتند. این کار به نوعی در هم گسیختگی می‌انجامد یا گسستگی‌هایی را در هدف‌گذاری پدید می‌آورد که شایسته نیست. زیرا مبانی زیر ۵

سال و بالاتر هنوز هم معلوم نیست. نکته دیگر اینکه چه قسمت‌هایی از اهداف و در این دوره برجسته شده است و از چه اصولی تبعیت می‌کند؟ یعنی اگر مثلاً هدف دوره شناختی مانند یک هدفی کلی مد نظرمان بوده است، چه بخش‌هایی برای دوره آمادگی نسبت به سنین پایین‌تر برجسته شده یا در تداوم قرار گرفته است و



یا اصولاً مبانی کار چیست؟ و هدف‌گذاری از چه الگوی پذیرفته‌شده‌ای پیروی می‌کند؟ طبیعتاً باید تناسب سن کودکان و رشد و توانایی‌های آنان نیز لحاظ شود نکته دیگر اینکه اگر تقویت همه حواس را ما به منزله هدفی شناختی از سطوح پایه در نظر بگیریم که بر پایه اندیشه‌های بزرگانی چون **مار بامونته سوری** استوار است باید دید که در دوره آمادگی به پاسخ کاملی می‌رسیم و آیا با توجه به سال‌های پایه در دوره آمادگی چنین هدفی برجسته و نیز محقق شده است؟

مورد دیگر طبقه‌بندی هدف‌ها به شکل عمومی، اختصاصی یا کلی و جزئی است. در بررسی هدف‌ها به این نکته می‌رسیم که نوعی ابهام و فقدان تجانس وجود دارد که به کجا متعلق اند. چرا در بعضی موارد خیلی اختصاصی و در موارد دیگر خیلی جزیی یا در پاره‌ای موارد کلی‌تر و بعضاً عمومی‌تر وارد شده‌ایم. مهم‌تر اینکه البته مشکل ردیفی و ترتیبی هدف‌ها مطرح نیست که اگر انسجام باشد، بهتر است. اما برای محقق شدن هدف‌ها

حتماً باید پس و پیش را بنگریم. به عبارت بهتر اگر در زمینه مثلاً هدف جسمی - حرکتی ما دو جنبه تقویت ماهیچه‌های درشت و ماهیچه‌های ریز و ظریف را در نظر داریم، باید دید کدام یک در ابتدا براساس خصوصیات رشد یا دیدگاه‌های مربیان بزرگ باید از اولویت برخوردار شود. رعایت نکردن اولویت‌ها آیا ایجاد مشکل نمی‌کند؟ البته این یک مثال است، ولی به هر حال باید مسیر و راه برای تحقق هدف‌ها هموار شود.

نکته دیگر هم این است که چرا برخی از هدف‌ها شکل توصیه‌ای دارند و هدف نیستند؟ به نظر می‌رسد با اندکی تأمل باید در تغییر و جابه‌جایی یا حذف مواردی از این دست اقدام شود.

مطلب مهم دیگر این که هدف‌ها باید توجیه‌کننده رویکرد بعدی ما هم باشند. آیا همه هدف‌هایمان به شکلی تنظیم شده‌اند که رویکرد خاصی را دنبال کنند؟ آیا در مقام برنامه‌ریز و تنظیم‌کننده هدف‌ها رویکردها را معنی کرده‌ایم؟ البته معنی ندارد که پاره‌ای از هدف‌ها با یک رویکرد و بعضی دیگر با رویکرد خاص دیگری پیش رود، اما به هر حال باید توجیه خاص خود را داشته باشد. بعضی از هدف‌ها نیز به صورت جداگانه یا در حاشیه آمده‌اند و پیوند خود را با مجموعه هدف‌ها از دست داده‌اند.

مثل هدف محیط زیست. این قسمت زیرمجموعه کدام یک از هدف‌هاست؟ آیا دلیل خاصی برای جدایی آن بوده است؟ نکته بعدی نیز که به عقیده من از اهمیت بسزایی برخوردار است این است که بعضی موارد ذکر شده به شکل فعالیت آمده‌اند و اصلاً هدف نیستند. در این خصوص هم باید تصمیم‌هایی صورت گیرد. به ویژه این که هدف‌ها فرد را در مسیر تحقق یافتن باید فعال نگه دارند. شکل تولیدکننده به مخاطب بدهند. نگاه امروزی به برنامه‌ریزی این است که به گونه‌ای هدف را بنویسیم که در اجرا، مخاطب ما فعال باشد و نه مصرف‌کننده و تبعیت‌کننده. او را باید به اهداف متعهد کرد به طوری که در تحقق هدف‌ها سهم داشته باشد. در اینجا لازم می‌دانم که به نمونه‌هایی از کتاب اشاره کنم.

\* هدف اول که در صفحه ۲۳ آمده است به صورت الف و ب، توجیه توانایی‌های جسمی و حرکتی و تقویت آن است، اما مسئله این است که از کلمات مهارت در هدف‌گذاری بسیار استفاده شده است. آماده‌سازی مهارت آموزشی نیست. یا در خصوص آماده‌سازی نوشتن باید دید آیا به ایجاد مهارت کامل در این سطح می‌انجامد؟ در دوره آمادگی مهارت نوشتن حاصل نمی‌آید و شکل هدف باید تغییر یابد. در اینجا نیز ابهام و توالی اشتباه و نادرست‌نویسی دیده می‌شود. در کار خانم



هدف بعدی که یکی از هدف‌های زیبا می‌باشد، انس با قرآن و علاقه به یادگیری آن است که مبنای فرهنگی هم دارد. البته لازم است ذکر کنم و قبلاً نیز در جاهایی گفته‌ام که بعضی از فعالیت‌های ما ناخواسته کودکان را از قرآن‌شناسی و خدانشناسی دور می‌کند. از آنجا که این هدف شکل پالایش‌دهنده و تزکیه‌دهنده دارد؛ لازم است به شکل جدا نوشته شود که خوشبختانه همکاران به خوبی مطرح کرده‌اند.

البته من گاهی فکر کرده‌ام که این بخش می‌تواند زیرمجموعه تفکر منطقی قرار گیرد ولی در نهایت به این نتیجه رسیده‌ام که کاری فرهنگی و اصولی است و می‌تواند جداگانه هم بیاید.

هدف ششم «پرورش ذوق هنری و زیبایی‌شناسی» است و این هدف خلاقیت و فلسفه‌ورزی را نیز در بر دارد. تفکر انتقادی، اندیشه‌ورزی، مثبت‌نگری و زیبایی‌بینی جزئی از آن است. در این قسمت فکر می‌کنم باید روی هدف ششم حتماً کار بیشتری صورت گیرد. اگر بخواهیم فردی اندیشه‌ورز و فلسفه‌محور تربیت کنیم و تفکر انتقادی را در او شکل دهیم از همین سال‌های پایه جایگاهش را باید محکم کنیم.

هدف هفتم شامل «تقویت حس دینی و علائق مذهبی» است که به نظر می‌رسد که باید جایگاه خودش را در ارتباط با هدف پنجم بیابد و در قسمت انس با قرآن استقرار

است در صفحه ۲۵ کتاب اولویت‌هایی در نظر گرفته شود.

\* هدف چهارم صفحه ۲۶ «پرورش صفات اخلاقی و رفتارهای اجتماعی» است که مشخص نیست چرا اخلاق و ویژگی‌های اجتماعی در هم آمیخته‌اند. اگر به رشد اجتماعی بپردازیم، طبعاً زیرمجموعه‌ای دارد و اگر به بعد اخلاقی نیز نظر بيفکنیم، زیرمجموعه ویژه‌ای را دنبال می‌کند. ادغام این صفات و رفتارها در محقق کردن هدف‌ها می‌تواند قدری اختلاف ایجاد کند و اصلاً مقصود همکاران از در هم آمیختن این دو بُعد چیست؟ از طرف دیگر در حوزه رشد اجتماعی، اگر به جامعه‌پذیری فرد توجه داریم، باید به دوستی، پذیرش آداب و رسوم اجتماعی، قوانین و مقررات و مواردی از این دست توجه کنیم. به هر حال لازم است در بازنگری، تغییراتی اصولی در این بخش صورت گیرد. نکته دیگر این که در ذیل حوزه اجتماعی که در قسمتی دیگر آمده است، باز هم همان‌گونه که در پیش ذکر کردم، اینها هدف نیستند و فعالیت تلقی می‌شوند و تا حدودی توصیه به حساب می‌آیند. صحبت من این است که وقتی می‌گوییم صفات اخلاقی یا رفتار اجتماعی، تعریف عملیاتی ما چیست؟ که اگر می‌خواهیم انسانی مقبول، مطلوب و جامعه‌پذیر تربیت کنیم، آیا اجازه گرفتن قبل از ورود به کلاس در این‌جا خیلی جزئی نیست؟ آیا شکل فعالیت ندارد؟

مونده‌سوری می‌بینیم که پرداختن به تقویت ماهیچه‌های درشت، گویبی پیش‌نیاز مهارت‌های ظریف است، یا در کار آقای **فروبل**، پدر کودکستان، تقدم و تأخر هدف‌ها را در هدفمند کردن فعالیت‌های می‌توان دید، به طوری که شکل مرحله‌ای در کارهایشان دیده می‌شود. به هر حال در همه موارد آماده‌سازی محور است و دستیابی به مهارتی خاص هدف نیست.

\* هدف دوم (صفحه ۲۴) «پرورش روحیه و رفتار عاطفی» به نظر می‌رسد باز هم تقدم و تأخرهایی لازم است. ما در واقع اول روی هیجانات شناخت پیدا می‌کنیم و اصلاً هدف‌مان این است که فرد را خودآگاه کنیم تا هیجانات شادی خشم، ترس و ناراحتی و غیره را بشناسد و خودآگاه شود، سپس بتواند در زمان و مکان مناسب آنها را مدیریت یا ابراز کند.

\* هدف سوم «پرورش مهارت‌های ذهنی» است که به نظر می‌رسد در بعد شناختی ما می‌خواهیم فردی منطقی و خلاق تربیت کنیم. فردی که نسبت به مسائل معرفت پیدا کند، حل مسئله و نظم ذهنی هم محور است که **ژان پیازه** سردمدار آن است و بحث‌های مفصلی در این باره دارد. به نظر من، این هدف مشکل خاصی ندارد جز این که در قسمت حواس پنج‌گانه پس و پیش‌هایی لازم است و پیش از منطقی فکر کردن و حل مسئله باید، فرد به حواس خود آگاهی کاملی بیابد و لازم



باید. و می‌توانند زیر مجموعه یکدیگر باشند و بنابراین باید هدف پنجم و هدف هفتم را یکجا دید تا دست همکاران در اجرا بازتر و روشن‌تر شود و به نظر من باید در این قسمت عمیق‌تر کار شود و حتماً در آن بازنگری صورت گیرد.

هدف هشتم «هویت ملی» است. در اینجا سؤالی مهم مطرح می‌کنم که تعریف ما از هویت ملی چیست؟ کودک در

پایه می‌خواهد چه هویتی پیدا کند، باید به گونه‌ای عمل کنیم که او را از هویت خودش دور نگه نداریم. چگونه باید در جامعه‌ای چند فرهنگی عمل کرد؟ در بسیاری از کشورها در بحث چند فرهنگی (Multicultural) کارهای عمیقی شده است. احترام به هویت همه واجب است و باید به گونه‌ای عمل کنیم که مبادا با شکل‌دهی به فعالیت‌های خاص، هویت فرهنگی دیگران را که در همان جامعه هستند، خدشه‌دار کنیم.

به نظر من برنامه‌ریز و هدف‌گذار یک سیاست‌گذار تربیتی است. به همین جهت فکر می‌کنم که باید در تربیت هویت ملی و چگونگی آن کار عمیق‌تری انجام دهیم؟ اگر هدف‌ها بیگانگی ملی و یا دوری هویت ایجاد کنند یا اگر بی‌زاری را شکل دهد؛ باز هم کار تربیتی کرده‌ایم؟ روی این هدف باید کار بیشتری انجام شود.

در حال حاضر در بسیاری از جوامع در مسئله چند فرهنگی مطالعه و تحقیقات بسیاری انجام شده است. شناخت فرهنگ آدم‌های جامعه، آداب و رسوم، عقاید و بافت فکری آنها به نزدیکی آنها منجر می‌شود. این یک حق است و در جایگاه تربیت هم

واقعاً جایگاه خوب و اصولی دارد.

کسانی که برنامه‌ریزی می‌کنند باید از تعصبات قدری دور باشند و احترام را معنای بیشتری کنند که مسلماً در جامعه اسلامی ما ارزشمند است.

هدف نهم «پرورش مهارت زبان فارسی» است. من این هدف را از جمله مصادیقی می‌دانم که نباید از هدف‌شناختی جدا شود. خواندن، نوشتن و حساب کردن و حتی استدلال کردن چهار محور اساسی هستند. چرا در این کتاب این هدف، جداگانه آمده است؟ استدلال در این سال‌های پایه چیست؟ از گذشته تاکنون در برنامه‌های برون‌مرزی و داخل با هم دیده شده‌اند. به نظر می‌آید این هدف، ضمن اینکه زیر مجموعه‌هایش شکل توصیه و فعالیت دارند، باید در خصوص جزئیات، کار کرد و نحوه اجرایش کار شود.

هدف دهم یعنی تربیت انسان سالم، یکی از هدف‌هایی است که باید مبنا قرار گیرد. یعنی تربیت انسانی که بهداشت و ایمنی‌اش مدنظر است. چرا این اصل باید در اولویت دهم مطرح شود؟ از آنجا که در این کتاب، هدف‌ها شماره‌گذاری شده‌اند، این فکر پیش می‌آید که باید جایگاهی پیش‌تر داشته باشد. یعنی اگر ریاضی و خواندن و نوشتن هم به او یاد ندهیم، ولی باید سلامتی و ایمنی‌اش را تأمین کنیم.

من بخش پایانی بحث خود را در زمینه چالش‌ها مطرح می‌کنم و در قالب سؤال‌هایی ارائه می‌دهم که امید است دوستان اندیشه‌کنند. در دنیا و در حال حاضر نیازهای ویژه (Special needs) در اهداف پایه قرار می‌گیرد. اینکه کجا شکل می‌دهند کاری ندارم. طالب آن نیز نیستم که هدف‌های آموزش استثنایی در این قسمت دیده شوند ولی وقتی هدف‌هایی برای کودک ایرانی می‌نویسیم به نظر می‌رسد برنامه‌ریز باید در حاشیه بدان‌ها هم نظر داشته باشد یعنی کودکان با نیازهای

ویژه هم در حاشیه هدف‌ها مطرح باشند. نظر شما چیست؟ می‌توان به این مهم نیز فکر کرد.

چالش دوم در زمینه چند فرهنگی است. برای گروه‌های مختلف در جامعه‌مان چه هدف‌هایی داریم. این کودکان از اقوام و بافت فرهنگی گوناگون چگونه خودشان را باید ببینند؟ نگرش‌ها، ارزش‌ها، زبان، عادات و آداب، رسوم و دیگر نشانه‌های گوناگون در هدف‌هایمان چه جایگاهی پیدا می‌کنند؟

البته لازم نیست فعلاً برایشان پاسخی فوری داشته باشیم ولی می‌تواند زمینه برای بحث‌های منطقی و مختلفی را پدید آورند. به این مهم نیز بپردازیم؟

چالش بعدی در بحث تربیت این است که چه انسانی مورد نظرمان است؟ قصد ما تربیت انسان برای امروز است یا برای فردا؟ فکر می‌کنم در شکل فعلی همه هدف‌هایمان برای همین لحظه و برای بافت سنتی و فرهنگی و مقبول اجتماعی امروز مطرح شده‌اند و خیلی از این‌ها برای تربیت انسان فردا نیستند. در حال حاضر، بحث فناوری مطرح است و در دنیای هسته‌ای وارد شده‌ایم. خیلی مسائل نوین مطرح است. در کجای هدف‌هایمان نشان می‌دهیم که تربیت انسان را به صورت پیش‌برنده دیده‌ایم؟ مفهوم تحول و پیش‌رفت در هدف‌هایمان کجا خود را نشان می‌دهد؟ خیلی از این هدف‌ها با هدف‌های گذشته یا ۱۰-۲۰ سال پیش فرقی ندارند.

آیا نباید برای تربیت انسانی با توانایی فناوری‌های جدید، مقابله با آنها، تولید و مصرف آنها هدف‌گذاری کنیم؟

ضمن تشکر از توجه همه عزیزان، امیدوارم که صحبت‌ها را در این مجال به منزله نقد و تحلیل هدف‌های برنامه پیش‌دبستانی بپذیرا باشید که انعکاس نظراتم صرفاً پیرامون این برنامه است و امید است بتوانیم با هم‌اندیشی و افزون‌اندیشی پاسخگویی بیشتری داشته باشیم.

**به نظر من برنامه‌ریز و هدف‌گذار یک سیاست‌گذار تربیتی است. به همین جهت فکر می‌کنم که باید در تربیت هویت ملی و چگونگی آن کار عمیق‌تری انجام دهیم؟**

